

اقتصاد ایران

اقتصاد و دولت در ایران

www.ketab.ir

سرشناسه: غنی‌نژاد اهری، موسی، ۱۳۳۱ - / عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد و دولت در ایران: پژوهشی درباره
ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران / موسی غنی‌نژاد. / مشخصات نشر: تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۴۲۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م. / شابک: ۳-۱۵-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست
نویسی: فیپا / یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۱۹ - ۴۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. / عنوان دیگر: پژوهشی درباره
ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران. / موضوع: ایران -- اوضاع اقتصادی -- ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ / موضوع:
1925 - 1979 -- Iran -- Economic conditions / موضوع: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ /
موضوع: 1925 - 1979 -- Iran -- Politics and government / رده‌بندی کنگره: الف ۱۳۹۵ ۷ الف ۹۷۵ / HC۴۷۵ /
رده‌بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۹ / شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۴۷۸۵۴

www.ketab

اقتصاد و دولت در ایران (پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران) / ناشر: انتشارات دنیای اقتصاد / مولف: موسی غنی‌نژاد / طراح جلد و پوینفورم: حسن کریم‌زاده / صفحه‌آرا: مریم فتاحی / مدیر تولید: انوشه صادقی آزاد / نوبت چاپ: اول-۱۳۹۶ / شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه / شابک: ۳-۱۵-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸ / لیتوگرافی: شادرنگ / چاپ و صحافی: شادرنگ / تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به نشر دنیای اقتصاد است / نشانی انتشارات و فروشگاه: تهران، خیابان شهید مطهری، بین میرزای شیرازی و سنایی، شماره ۳۷۰ / تلفن: ۴۳-۸۷۷۶۲۷۴ / انتشارات: تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، ضلع شمال غربی میدان شعاع، پلاک ۱۰۸، طبقه سوم شمالی / تلفن: ۴۳۷۱۰۳۴۱ / دورنگار: ۷۴۴/۸۷۷۶۲ / پست الکترونیک: book@den.ir / پایگاه اینترنتی: book.den.ir

www.ketab.ir

در این کتاب می‌خوانید

فصل اول	۹
بررسی نقد ادبیات موضوع	۱۳
نظریه «ایران»	۱۴
دولت و رشد اقتصادی ایران	۳۰
فصل دوم	
اندیشه‌های تجددطلبانه، بنفست و شروط و تحولات ناشی از آن	۴۵
اندیشه اقتصادی مجلس اول، قایل اساسی و متمم آن	۶۱
نفوذ روزافزون ایدئولوژی‌های سوسیالیستی در میان روشنفکران	۷۸
تاسیس نهادهای اجتماعی اقتصادی مدیریت دولتی آنها	۱۰۰
فصل سوم	
سال‌های تزلزل و خلاء قدرت پس از استبداد صفی	۱۱۷
خطر فروپاشی حاکمیت ملی و تجزیه ایران	۱۱۸
کمرنگ شدن آرمان‌های مشروطه‌خواهی و استقبال از نوعی ناسیونالیسم	۱۳۲
فصل چهارم	
ناسیونالیسم مقتدر و اقتصاد دولت‌مدار	۱۴۷
روشنفکران و برآمدن حکومت متمرکز رضاشاهی	۱۵۲
قدرت گرفتن تحصیل کرده‌ها و تکنوکرات‌ها در نظام حکومتی	۱۵۹
پایه‌ریزی اقتصاد متمرکز دولتی و توجیه نظری آن	۱۶۷

فصل پنجم	
دهه ۱۳۲۰ و گسترش روزافزون روشنفکری چپ و بیگانه‌ستیز	۱۸۱
ایدئولوژی اقتصادی مارکسیست‌های ایرانی و تاثیر آن بر تصمیمات حکومتی	۱۸۳
نهضت ملی کردن صنعت نفت و استقلال‌طلبی بیگانه‌ستیز	۱۹۲
شکل‌گیری ملی‌گرایی سوسیالیستی و سایه افکندن آن بر اقتصاد سیاسی ایران	۲۱۷

فصل ششم	
شکل‌گیری بخش خصوصی و نقش آن در ساختار اقتصاد کشور	۲۲۷
تحول در سازمان برنامه و آغاز برنامه‌ریزی‌های جامع کشوری	۲۳۸
دوره سیاست‌های دهه ۱۳۴۰، توسعه نگاه‌داری دولتی و حمایت از بخش خصوصی	۲۵۳
تجرباتی درباره عملکرد موفق اقتصادی در سال‌های برنامه سوم و چهارم	۲۶۲

فصل هفتم	
سلطه بلامنازع اقتصاد دولتی در پی افزایش شدید درآمدهای نفتی	۲۶۹
تجرباتی در سیاست‌های اقتصادی برای سرعت بخشیدن به آهنگ رشد	۲۷۰
اقتصاد سیاسی شدن رنگ و حزب رستاخیز	۲۸۰
روشنفکران، کومله و اپوزیسیون در برابر ملی‌گرایی سوسیالیستی	۳۰۰

فصل هشتم	
انقلاب اسلامی، دولت بخش خصوصی	۳۲۵
آرمان‌های اقتصادی انقلاب، اقتصاد بدون بخش خودکفایی و نفی استثمار و امپریالیسم	۳۲۸
روند شتابان قانون‌گذاری در چهار سال اول پس از پیروزی و تصویب اصل ۴۴ قانون اساسی	۳۴۲
اقتصاد و آموزه‌های اسلامی	۳۵۸
میزان توسعه‌یافتگی بخش خصوصی و نقش آن در اقتصاد ملی و الزامات بهبود آن	۳۸۴

فصل نهم	
نتایج پژوهش و پیشنهادات	۴۰۵

منابع	۴۱۹
-------	-----

پیش‌گفتار

گاهی به پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخ اقتصادی ایران معاصر نشان می‌دهد که در اغلب آنها کم‌وبیش مبتنی بر نوعی تفسیر ماتریالیستی تاریخ بوده و بی‌تفاوتی نسبت به تحولات اقتصادی - سیاسی را با تغییرات شرایط مادی - معیشتی زندگی اجتماعی توضیح داده‌اند. طبق این رویکرد، که مارکسیست‌ها بیشترین مبلغ و مروج آن بوده‌اند، تحولات تاریخی در جوامع انسانی، در تحلیل نهایی، با شرایط مادی - معیشتی تبیین می‌شود. در این چارچوب فکری تحولات در زیربنای جامعه (مناسبات تولیدی و روابطی) تعیین‌کننده تغییرات در روبنای جامعه (اندیشه، فرهنگ و روابط سیاسی) است. البته، رویکرد ماتریالیستی منحصر به مارکسیست‌ها و چپ‌گراها نیست، بلکه بخش بزرگی از مکتب‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی رایج امروزی، حتی آن‌هایی که به لحاظ سیاسی کاملاً مخالف مارکسیسم هستند، به شدت از نوعی تفسیر مادی تاریخ تبعیت می‌کنند. مثلاً، نظریه «مراحل رشد اقتصادی» والتر روستو،^۱ یا «نظریه رعی» «مانیفست غیرکمونیستی»، که در پاسخ به «مانیفست کمونیستی» مارکس و انگلس نوشته شده، در واقع، بیانیه‌ای بود با نگرش کاملاً ماتریالیستی. نظریه مطرح شده در کتاب روستو هسته مرکزی دکترین اقتصادی سیاست خارجی کندی، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، را تشکیل می‌داد.

این کتاب به تدریج در محافل آکادمیک غربی به کتاب مرجع مهم اقتصاد توسعه تبدیل شد. نادرستی فرض‌های این نظریه و ناسازگاری شواهد تاریخی و استدلال‌های آن انصافاً گوی سبقت را از تحلیل‌های مارکسیستی ربوده است.

زندگی اجتماعی، وجه تمایز انسان از سایر موجودات زنده و مهم‌ترین ابزار وی برای سازگاری با محیط و حفظ نوع خود است. در این‌گونه زندگی، کنش افراد مبتنی بر قواعد رفتاری نشأت گرفته از ارزش‌ها و اعتقادات شان است. درست است که شرایط عینی محیط ناگزیر بر شکل‌گیری ارزش‌ها و قواعد منبسط از آنها تأثیر می‌گذارد اما فرآیند این تأثیر بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را با یک رابطه ساده خطی توضیح داد. تنوع فرهنگی جوامع بشری، حتی در شرایط اقلیمی و مادی یکسان نشان از این پیچیدگی دارد. نکته بسیار مهم و تعیین‌کننده این است که زندگی اجتماعی منجر به شکل‌گیری انسان اندیشه‌ورز شده یعنی کسانی که می‌توانند به کمک قدرت تفکر خود، از وضع موجود بسیار ترسزد و درباره ماهیت ارزش‌ها، قواعد رفتاری و درستی و نادرستی آنها بیاندیشند. این به بعدی است که ساحت زندگی فکری انسان بر ساحت زندگی مادی وی می‌چرخد و تحول ارزش‌ها و قواعد رفتاری عمدتاً تابع شیوه تفکر او درباره فلسفه زندگی، درستی و نادرستی ارزش‌ها، عدل و ظلم و مانند آن می‌شود. بزرگ‌ترین مشکل، به یک‌دست ماتیالیستی به تاریخ، غفلت از این ویژگی مهم وضعیت زندگی انسان است. به این ترتیب، مارکسیست‌ها نمی‌توانند توضیح دهند چرا پس از هفتاد سال درباره مناسبات سوسیالیستی، اعتقاد به مالکیت خصوصی، ارزش‌های دینی، خانوادگی و مانند آن در جوامع شوروی سابق از بین نرفت. از طرف دیگر، طرفداران نظریه روستو نیز نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند که چرا صرف انتقال علم، تکنولوژی، سرمایه و نیروی متخصص غربی به کشورهای جهان سوم، بدون تحول در فضای فکری و ایجاد نهادهای مناسب، نتوانست به رشد اقتصادی پایدار در آنها منجر شود.

در واقع، تحولات تاریخی جوامع ریشه در نهادها، اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد و اینها خود در نهایت به ارزش‌ها و اعتقادات وابسته‌اند. بنابراین،

تحول تاریخی جوامع را، در تحلیل نهایی، عمدتاً باید با منطق اندیشه توضیح داد. رویکرد ما در این پژوهش مبتنی بر این منطق خواهد بود. فرضیه ما این است که تحولات تاریخی در ایران در جریان مراودات فزاینده با دنیای مدرن (غرب)، عمدتاً از ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی غربی که قرابت بیشتری با ارزش‌های جمع‌گرایانه سستی دارند تأثیر پذیرفت تا ارزش‌های فردگرایانه مدرن که با سنت‌های کهن سنخیت چندانی ندارند. به این ترتیب، می‌توان توضیح داد چگونه نهضت مشروطه که در آغاز در صدد تحدید قدرت سیاسی به سیاق دموکراسی‌های غربی بود به استبداد رضا شاهی، با ایدئولوژی ناسیونالیستی و اقتصاد ولت‌مدار منتهی شد. از آن پس، رد پای ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی را در همه نهضت‌ها و نظام‌های سیاسی، از نهضت ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد. سیطره کم‌وبیش تمام و کمال اقتصاد دولتی، تداوم و تحکیم آن، با وجود همه انتقادهای کارشناسانه‌ای که به نا کارآمدی آن، از زمان رضا شاه تا کنون صورت گرفته، حاکی از قدرت ارزش‌های ایدئولوژیک و تأثیرگذاری تعیین‌کننده آن در همه نظام‌های سیاسی است. در این پژوهش چگونگی شکل‌گیری ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی در ایران و تأثیرگذاری آن بر تحولات اقتصاد سیاسی کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با این رویکرد ضعیف مزمن و ساختاری نظام اقتصاد بازار آزاد و بخش خصوصی در ایران به عنوان مشکلی نشأت گرفته از سبک حاکم و ایدئولوژی توضیح داده خواهد شد. اما پیش از ورود به این بحث، دو طریقه رایج و غالب در خصوص تبیین ماتریالیستی تحولات اقتصادی ایران به نقد و بحث گذاشته می‌شود تا موضوعیت رویکرد این پژوهش روشن شود.